

افزایش همارگیسته قیمتها که در سال جدید به ایجاد شرفاقل تحمیلی برای نوده‌های مردم رسیده و هنوز هم ادامه دارد، مسؤولین کشور و بخصوص وزارت بازرگانی را بر آن داشته است که دست به اقداماتی نظیر وادار کردن واحدهای صنی به نصب اینکتر بر روی کالاها و کنترل آن توسط بازرسان ویژه وزارت بخانه برتند. با تجارینی که در این زمینه از دولت قبل برجا مانده، و توجه به ماهیت قیمتها و نحوه تشکیل آنها در دیل سعی شده تحلیل شود که نه تنها وزارت بازرگانی، بلکه دولت هم قادر نیست قیمتها را کنترل کند و یا کاهش دهد. چرا که تشکیل قیمتها و میزان آن تابع قوانین خاص اقتصادی است، نه دستورات وزارت بخانه یا سازمان معینی.

## تنوری مقداری پول

برای ایجاد تعادل در این بازارها میزان پول در گردش اهمیت زیادی را داراست. به محض تغییر مقدار پول در گردش به هر علت ممکن، تعادل بین عرضه و تقاضا دچار نوسان شده و قیمتها دگرگون می‌شوند، و اکثرآ این تغییر در جهت افزایش قیمتهاست، چون حجم پول معمولآ در حال ترقی است. جهت روشن تر شدن موضوع به یک مثال ساده استناد می‌کنیم: فرض کنیم که در یک جامعه بدون روابط تجارت خارجی ۱۰ واحد کالای متفاوت وجود دارد و ۵۰ واحد پول. فرض دیگر اینکه قیمت کالاها با هم مساوی هستند. در این صورت قیمت هر واحد کالا ۵ واحد پول خواهد بود. پس از مدتی اگر به دلیل خاصی میزان پول از ۵۰ واحد به ۵۰۰ واحد افزایش یابد و شروط قبلی هنوز بدون تغییر باقی مانده باشد، و بعلاوه افراد از این مقدار پول چیزی را «کنز» نکنند، آن‌گاه قیمت هر واحد کالا ده برابر شده و به ۵۰۰ واحد پول ترقی خواهد کرد. این تزریق پول - و در نتیجه ترقی قیمت کالاها - می‌تواند دفعتآ یا به تدریج تشکیل می‌شود. اگر میزان تقاضا ثابت بماند، با افزایش عرضه کالائی، قیمت آن کالا باید کاهش یابد و یا بر عکس بانابت ماندن مقدار عرضه کالائی، چنانچه تقاضا برای آن کالا به دلایل مختلف افزایش یابد، قیمت آن کالا می‌باید ترقی کند.

البته در نظام اقتصاد بازار آزاد هنگامی مکانیسم عرضه و تقاضا عمل می‌کند که در بازار رقابت کامل با شرایط خاص خود حاکم باشد والا در بازارهای

در امر تشکیل یا تعیین قیمت، نظام اقتصادی نقش تعیین‌کننده دارد. در یک اقتصادی دولتی که کارخانه‌ها به دولت تعلق دارد دولت می‌تواند از یک طرف قیمت کالاها را تعیین کند و از طرف دیگر، دستمزدها و حقوق کارمندان را. در این شرایط دولت می‌تواند قیمتها را حتی برای دهه‌های متوالی «منجمد» کند و دستمزدها را ثابت نگه دارد. حال اینکه آیا دستمزدها و حقوقها با قیمت کالاها همخوانی دارند، یعنی کارگران و کارمندان دارای رفاه هستند، مسأله دیگری است. در چنین نظامی دولت می‌تواند قیمت کالائی را افزایش یا کاهش دهد. اجاره‌ها را برای سالهای دراز تغییر ندهد.

در این نظام که دولت فعال مایشاء است سؤالاتی مطرح می‌شود که جواب آن‌ها اکثرآ منفی است. این سؤالات عبارتند از اینکه آیا با تعیین قیمت کالاها توسط دولت تخصیص منابع به نحوه بهینه صورت می‌گیرد؟ آیا کارگران انگیزه‌های کافی برای تولید دارند؟ آیا آن تحرکی که در اقتصاد بازار آزاد وجود دارد در اینجا هم یافت می‌شود؟ و چندین سؤال بنیانی دیگر...

فروپاشیدن اتحاد جماهیر شوروی ثابت کرد که پاسخ این سؤالات منفی بوده است.

در اقتصاد بازار آزاد قیمت کالاها علی‌الاصول در اثر عرضه و تقاضا شرایط انحصار وجود خواهد داشت و در عمل به جای یک عرضه کننده چند تولیدکننده مشترکاً در نقش یک انحصارگر ظاهر می‌شوند و هر قیمتی را که خواستند به بازار دیکته می‌کنند.

نامطلوبی در آموزش و پرورش کشورمان خود را نشان داده است. با نگاهی گذرا به سؤالات امتحانی یک ماده درسی در عرض چند سال، به راحتی قالب و چارچوب مشخص و حتی سؤالات تکراری و یکنواختی را می‌بینیم، که به هیچ وجه ارزش آموزشی خاصی ندارند.

همچنین تغییراتی که هراز چند گاهی توسط دبیران دلسوز طراح سؤال برای شکستن کلیشه و ارائه سؤالات نو و ابتکاری به عمل می‌آید، با مقاومت و سروصدای شکننده اولیاء، دانش‌آموزان و دبیران کم‌کار و کلیشه‌کار روبرو می‌شود. به طوری که سه سال پیش، در خردادماه، سؤالات ریاضی پنجم ابتدایی شهر تهران، به‌رغم مزایای فراوانی که از لحاظ سطوح یادگیری دارا بود، با اعتراض بی‌مورد اولیاء، که به غلط خود را کارشناس مسائل آموزشی می‌نامیدند، روبرو شد و پس از اعمال ضریب افزایشنده در نمرات دانش‌آموزان، سؤال نوبت بعد (شهریور ماه) به نازلترین حد خود، یعنی تکرار سؤالات پنج سال گذشته رسید و دانش‌آموزان، اولیاء، معلمین و حتی مسؤولین آموزش و پرورش از اینکه درصد قبولی افزایش یافته بود، خوشحال شدند.

چند سالی است این کلیشه‌بازی در طراحی سؤالات امتحانی، کار آموزش و فعالیت ۹ ماهه فراگیران و معلمین را آن‌چنان تنزل داده، که عده‌ای به خود جرأت داده و با درج آنگهی‌هایی از قبیل «با پنجاه سؤال از هر درس، قبولی شما را تضمین می‌کنیم!» به ناموس فرهنگ تاخته و فعالیت دلسوزانه معلمین را زیر سؤال می‌برند.

با سؤالات تکراری و کلیشه‌ای، کوشش ما صرفآ به تربیت دانش‌آموزانی با معلومات غیرکاربردی معطوف شده و نظام آموزشی کشورمان را دچار تنگنا خواهد ساخت. برای جلوگیری از این معضل، توجه به طرح سؤالات استاندارد شده و آزمونهای پیش‌ساخته که سطوح مختلف یادگیری را در نظر داشته باشند، و نیز ترویج فرهنگ طرح سؤال ابتکاری، ضروری است.

تا شروع سال تحصیلی و امتحانات جدید فرصت باقی است، در این خصوص بیاندیشیم.

اپیزود سوم: ناموس فرهنگ، در کشاکش جدل «ارتقاء کمی و افزایش کیفی»

با پایان یافتن، خرداد ماه، امتحانات سه ماهه سوم گروههای مختلف دانش‌آموزی به پایان می‌رسد. امتحان و ارزشیابی از آموخته‌های دانش‌آموزان فرآیندی است پیچیده که عملکرد سال تحصیلی فراگیر در یادگیری را کنترل کرده و با اختصاص نمرات به این آموخته‌ها، ملاکی برای ارتقاء و یا تکرار پایه به دست می‌دهد. اهمیت «امتحانات» در قیاس با امور مشابه در مقوله تولید و صنعت، درست به مانند «واحد کنترل کیفیت و مرغوبیت کالا» است، که علاوه بر ارزیابی و بازرسی مستمر تولیدات در طی فرآیند، به کنترل نهایی محصول از همه جهات نیز می‌پردازد. امر امتحانات، علاوه بر آن‌که یک مقوله کمی است (نمرات صفر تا ۲۰ دانش‌آموزان و چگونگی توزیع نمرات در جداول آماری مختلف)، یک مقوله کیفی نیز هست و چه بسا کیفیت نمره ۲۰ یک دانش‌آموز زابلی با کیفیت نمره ۲۰ یک دانش‌آموز ساکن در منطقه ۴ تهران، به رغم یکسان بودن از درجات متفاوتی برخوردار باشد.

کیفیت نمرات دانش‌آموزان، شدیدآ به چگونگی برگزاری آزمون و فرآیند ارزشیابی از آموخته‌های فراگیران وابستگی دارد. در اپیزود سوم، فقط یک بحث از تنزل کیفیت در حوزه گسترده امتحانات را، که از روزگار گذشته نیروهای اجرایی آموزش و پرورش، آن را با عنوان «ناموس فرهنگ» نامگذاری کرده‌اند، مورد بررسی قرار می‌دهیم، «ناموس فرهنگ» با طراحی، تکثیر، تصحیح، تجدیدنظر و تحلیل درست سؤالات امتحانی پاسداری می‌شود، ولی آن‌چه که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، چگونگی طرح سؤال امتحانی است، که هم می‌تواند اثرات سازنده و یا حتی مخرب کیفی داشته باشد، و هم می‌تواند در تنزل و یا ارتقاء سطح نمرات، نقش خود را ایفا کند و آن‌چه که مدنظر ماست «طرح سؤالات کلیشه‌ای ویژه» به منظور افزایش صرف ارتقاء تحصیلی، و لاجرم کاهش کیفیت آموزشی است.

طرح سؤالات کلیشه‌ای در امتحانات، در چند سال گذشته، به شکل

# دولت دستور نمی‌گیرند!

انحصاری، انحصارگر برای دستیابی به بالاترین میزان سود هم از عرضه کالای خود می‌کاهد و هم قیمت آن را یک‌جانبه مشخص می‌کند که در این حالت تقاضا کننده ناگزیر به پیروی از سیاست انحصارگر است.

در بازارهای چند قطبی باز وضع فرق می‌کند. در این بازارها مهم تعداد عرضه کنندگان و حساسیت تقاضا کنندگان نسبت به قیمت کالاها است. اگر کالائی توسط چند تولیدکننده که با یکدیگر در رقابت باشند عرضه شود، آن وقت می‌توان تصور کرد که تقریباً در این بازار شرایط رقابت کامل حاکم است و یا به آن نزدیک می‌باشد. اما اگر تعداد عرضه کنندگان محدود باشد و آنان قیمت کالایشان را همزمان پس از قرارداد و تبانی با یکدیگر افزایش دهند، و بدین وسیله مکانیسم بازار را از کار بیاندازند، آن وقت در این بازار نیز رخ دهد.

حال اگر فرض نمائیم به علل مختلف از ۱۰ واحد کالا دو واحد حذف شود (مثلاً در طول زمان مستهلک گردد و یا بعلت افزایش جمعیت توزیع محصول تغییر کند)، اما تزریق پول و افزایش آن از ۵۰ واحد به ۵۰۰ واحد اتفاق افتد، آنگاه با شرط فروض سابق قیمت هر واحد کالا ۶۲/۵ واحد خواهد شد.

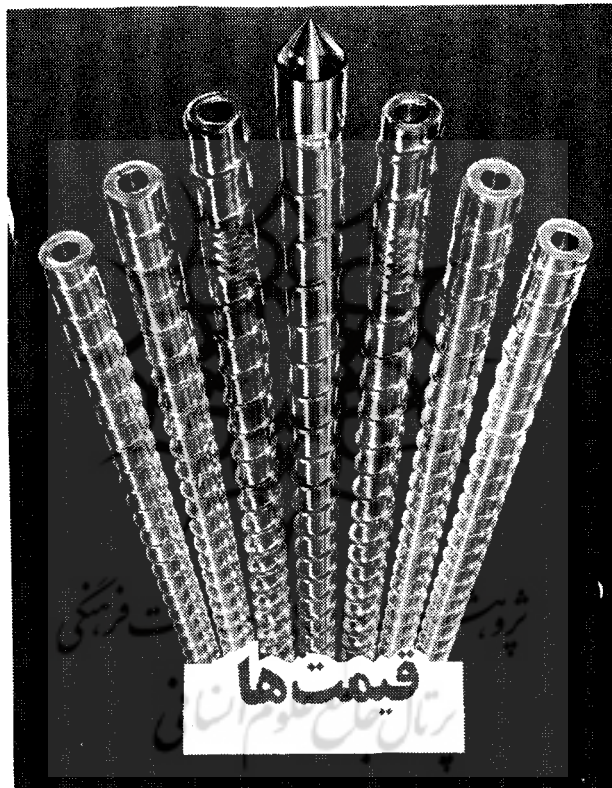
این ابتدائی‌ترین مثال در «تئوری مقداری پول» می‌باشد که از مدت‌ها پیش با قبول تئوریهای دیگر پولی تکمیل شده است، اما هنوز در اساس و بنیان خود پابرجا است.

علاوه بر انحصاری بودن بازار یا وجود رقابت نسبتاً کامل و حجم پول در گردش، عامل اساسی دیگری که در تشکیل قیمت‌ها سهم بسزائی دارد، ساختار واردات و صادرات در اقتصاد ملی است. وقتی بیش از ۹۰ درصد منبع ارزی یک کشور تنها از صادرات یک کالا به دست می‌آید، و بدین نحو بیشترین درآمد دولت از این ممر تأمین می‌شود، باید قبول کرد که حتی بیش از ۹۰ درصد فعالیت اقتصادی در چنین کشوری مربوط می‌شود به میزان

صادرات یک تک محصول (نفت) و قیمت آن در بازارهای جهانی.

در چنین شرایطی کوچکترین نوسانات قیمت کالای صادراتی، و یا نقصان حجم صادرات، تأثیر شدیدی در درآمدهای دولت، حجم واردات، سرمایه‌گذارها و فعالیت‌های اقتصادی

لجام‌گسیخته همچنان از قدرت خرید مردم خواهد کاست و توده‌های مردم را روز به روز فقیرتر خواهد کرد؟ بین ۷۰ تا ۸۰ درصد از تولید ناخالص داخلی تعلق به دولت دارد. دولت ایران صاحب تمام صنایع سنگین، صنایع نفت، و صدها کارخانه کوچک و



بزرگ است. در بخش خدمات، اتوبوسرانی - هواپیمائی - راه آهن و کشتیرانی در دست دولت است. صنایع نظامی انحصاراً متعلق به دولت است. آموزشها در مقاطع ابتدائی، متوسطه و عالی در دست دولت است. پست، تلگراف و مخابرات تعلق به دولت دارد. رادیو و تلویزیون توسط دولت اداره می‌شود. جنگلها، سدها و آبها متعلق به دولت است. تولید و توزیع برق توسط دولت انجام می‌شود. بانکها هم تعلق به دولت دارند. روزنامه‌های پرتیراژ کشور یا وابسته به دولت هستند و یا تعلق به

بجا خواهد گذاشت. اثرات درآمد حاصل از صادرات این تک محصول، چه نفت باشد، چه شکر، چه قهوه و یا چای در اقتصاد کشوری که چنین ساختاری دارد، بدون تفاوت است. پس از این بحث مختصر و با صرفنظر کردن از بررسی سایر متغیرها و پارامترهایی که در تعیین و تشکیل قیمت‌ها مؤثر هستند، بازگردیم به بحث علل افزایش قیمت‌ها در کشور خودمان و اینکه آیا دولت می‌تواند قیمت‌ها را مهار کند و یا اینکه قیمت‌ها همچون گذشته به سیر صعودی خود ادامه خواهد داد و تورم

شهرداری دارند.

بزرگترین بیمارستانها و درمانگاهها از آن دولت یا در اختیار دانشگاههای متعلق به دولت است. مواد سوختی چون بنزین، گازوئیل، نفت و گاز توسط دولت تهیه می‌شود. بعلاوه، حدود پانزده بنیاد، موقوفه، آستان قدس، و مؤسسه خیریه با تعداد زیادی شرکت وابسته در کشور وجود دارد که در سطوح مختلف اقتصادی - از بازرگانی گرفته تا کشاورزی - فعالیت دارند و صاحب کارخانجات زیادی هستند.

رفتار اقتصادی این گروه نیز نظیر رفتار دولت است، چون یا این بنیادها تعلق به دولت دارند و یا تابع مقررات، قوانین و آئین‌نامه‌های دولتی هستند. دولت در تمام زمینه‌هایی که فعالیت می‌کند، نقش انحصارگر را دارد، چون او تنها عرضه کننده کالا و یا خدمت خاصی است. نظیر خدمات پستی و یا دادن انشعاب گاز و یا وصل خط تلفن.

در مواردی نیز که دولت خود تولیدکننده و یا مصرف‌کننده کالا نیست، مستقیماً در تشکیل قیمت دخالت می‌کند و نیت کمک به تنظیم عرضه و تقاضا اکثراً تصمیماتی یا به ضرر تولیدکنندگان و یا زیان مصرف‌کنندگان می‌گیرد. و این خسران که به هر حال زیانی است به اقتصاد ملی، ناشی از طولانی بودن فرآیند تصمیم‌گیری و یا فاصله زیاد بین تصمیم‌گیری و اقدام عملی و یا بالاخره فقدان منابع کافی مالی جهت اجرای تصمیمات متخذه می‌باشد.

نمونه‌های بارز این موارد را می‌توان در بازار قند و شکر (سازمان قندو شکر) در بازار چای (سازمان چای) و بازار شیر (شرکت شیر پاستوریزه) ملاحظه کرد. از اینگونه متولّی‌ها در هر بازاری وجود دارد. علاوه بر آن‌ها یک «ابرمتولی» دیگر به نام سازمان حمایت از مصرف‌کننده و تولیدکننده وجود دارد که از بنیان متناقض بنا نهاده شده است، چون منافع تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان نه تنها همسو نیستند،

# اقتصاد ما یک «اقتصاد رسیده صنعتی» نیست

بلکه با یکدیگر تناقض دارند. چگونه سازمانی می‌تواند هم از سرمایه‌دار (تولیدکننده) که به دنبال بدست آوردن حداکثر سود است دفاع کند و هم از مصرف‌کننده بی‌پناهی که در هیچ سازمانی مشکل نیست. پس ملاحظه می‌شود که در ایران کمتر بازاری را می‌توان یافت که دولت در آن دخالت نداشته باشد. یعنی با دولت خود کالا را مستقیماً عرضه می‌کند و یا با مداخله، قیمت آن را تعیین می‌نماید.

## حجم پول در گردش

سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود اینست که چرا خود دولت قیمت‌ها را مرتباً افزایش می‌دهد و آن‌ها را در سرحد غیرقابل تحمل شدن می‌رساند؟ آیا دولت نمی‌تواند قیمت‌ها را، اگر کاهش نمی‌دهد لاقلاً ثابت نگه دارد تا مصرف‌کنندگان که تمامی جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند از یک رفاه نسبی برخوردار شوند؟ متأسفانه جواب این سؤال به چند دلیل منفی است که به اختصار توضیح می‌دهیم:

۱- در طول جنگ تحمیلی دولت جهت تأمین مخارج ریالی جنگ دست به استقراض از سیستم بانکی و یا به عبارت دیگر نشر اسکناس زد، چون چاپ کردن پول ساده‌ترین وسیله تأمین درآمد دولت‌هاست. این کار حتی بعد از جنگ هم ادامه یافت.

حجم پول در گردش که در سال ۱۳۵۷ کمی بیش از ۳۰۰ میلیارد تومان بود، در پایان جنگ به بیش از ۳۵۰۰ میلیارد تومان رسید و هم اکنون حدود ۵۰۰۰ میلیارد تومان برآورد می‌شود.

دولت متأسفانه پس از پایان جنگ، نتوانست همچون کشورهای فرانسه، ایتالیا و آلمان پس از جنگ جهانی دوم پول متورم شده را با پول جدید تعویض کند و مانع اثرات تورمی هزاران میلیارد تومانی شود که تعدادی از افراد در طول جنگ به ثروت خود اضافه کردند و یا تازه آنرا بدست آوردند.

همان‌طور که در مثال فوق آمد، با ثابت بودن میزان عرضه کالا و افزایش حجم پول، قیمت‌ها خود به خود افزایش می‌یابند و ما حالا شاهد این افزایش مداوم هستیم. مقداری از همین پول‌ها نیز (آن قسمت از صندوق بورس بازی) مسبب اصلی افزایش روزانه نرخ دلار می‌باشد، مگر بانک مرکزی آن قدر در بازار تزریق نماید که جوابگوی بورس‌بازان باشد و

شدند و در نتیجه از هر سو آغاز به گشایش اعتبار برای واردات مواد اولیه کردند. شرکت دخانیات خود شروع به عقد قرارداد برای واردات سیگارهای خارجی کرد. دروازه‌ها گشوده شد و سیل کالاهای خارجی به داخل جاری شد که تا اوایل امسال ادامه یافت. تنها در سال ۱۳۶۹ بیش از ۳۲ میلیارد دلار کالا وارد کشور شد که بیشتر آن‌ها کالاهای



آن‌هم با کاهش قیمت نفت و هزینه‌های بالای دلاری دولت تقریباً مشکل است. دولت قصد دارد در اقدامات ضد تورمی خود میزان تقاضا را کاهش دهد و بدین منظور تمام ترمزهای قابل تصور را کشیده است، غافل از اینکه تمام اقتصاد کشور دچار رکود شده و فعالیت‌های اقتصادی روز به روز محدودتر و کسادی گسترده‌تر و خیل بیگاران افزون‌تر می‌شود.

۲- پس از پایان جنگ و روی کار آمدن دولت جدید، به یکباره سیاست اقتصادی کشور ۱۸۰ درجه گردش کرد. صدور موافقت اصولی جهت ایجاد صنایع که تا آن زمان با سختی و مشکل داده می‌شد، دفعتاً آزاد شد. قیمت‌ها آزاد گردید و افزایش یافت. کارخانجات که تا آن تاریخ اغلب زیان می‌دادند، سودده

مصرفی بود تا تقاضاهای «عقب رانده شده» دوران جنگ را ارضاء نماید. دولت نیز ارقام بودجه‌اش، یعنی هزینه‌های جاری و عمرانی را هر ساله تقریباً دوبرابر کرد و آن را اول از طریق استقراض از سیستم بانکی و بعد با افزایش مالیات‌ها و فروش دلار به قیمت چندین برابر تأمین مالی کرد. و فعلاً در حالی که از یک طرف در اثر سیاست‌های انقباضی شدید بانک مرکزی، تقاضای کل محدود و فعالیت‌های اقتصادی را کد شده، و از طرف دیگر درآمدهای نفتی تنزل یافته است، دولت مجبور به تأمین هزینه‌های سرسام‌آور خود می‌باشد. نارسائی‌ها زیاد در پرداخت‌های به موقع دولت از همین‌جا ناشی می‌شود.

۳- پس از پایان جنگ و بخصوص با

بروی کار آمدن دولت جدید، بتدریج طرز فکری در سیاست اقتصادی کشور نضج گرفت که ریشه‌های آن را می‌توان در عقاید «تولیرالیستها» جستجو کرد. این طرز تفکر «رادیکال راستگرا»، تفریطی بود در مقابل اندیشه‌ها و رفتار اقتصادی «فوق‌العاده چپ» که از آغاز انقلاب توسط گروه‌های مشخص در کشور اشاعه داده شد و در خیلی از موارد نیز پیاده گردید. این اندیشه‌ها حال یا از عقاید اولیه سوسیالیستها نشأت گرفته و یا از تشکیلات کمونیستی بلوک شرق کپی برداری شده بود، نظیر فکر «اداره مؤسسات حتی سربازخانه‌ها توسط شوراهای»، «جداسازی وزارتخانه‌ها از یکدیگر»، «ایجاد تنها سیزده معاونت مختلف در وزارت صنایع» و سپس کوشش و تلاش برای تأسیس سیزده وزارتخانه جداگانه از این معاونتها، نظیر وزارت سیمان، وزارت نساجی و غیره.

مصادره‌های ناهنجار - و در مواردی نادرست - اوایل انقلاب و سپس دولتی کردن تمام صنایع کشور و دخالت دادن‌های بی‌مورد دولت را در تمام زمینه‌ها باید به حساب این طرز فکر گذاشت.

در برابر این افراط، از سال ۱۳۶۸ تفریطی در جهت مقابل ریشه دوانیده است و سعی دارد که اندیشه‌های خود را غالب سازد. این نظرات به صورت سیاست‌های محدودیت شدید فعالیت‌های دولت، حذف هرچه بیشتر سوبسید، خصوصی‌سازی سریع صنایع، تک‌نرخ کردن ارز، خصوصی کردن مدارس و دانشگاهها، خودیاری گرفتن نامحدود از مردم، انتقال وظائف کلاسیک دولت به مردم، و رها کردن مسؤولیتها، متبلور شده است.

نتیجه این طرز فکر آن شد که دستگاه‌های دولتی برای تأمین مخارج عادی و هزینه‌های عمرانی خود مجبور شدند قیمت کالاهای تولیدی خود را افزایش دهند و مؤسسات دولتی مسابقه‌ای را در گران‌فروشی با یکدیگر شروع کرده‌اند که معلوم نیست چه وقت به پایان برسد.